



بلافاصله به استودیوی رود وبه فیلمبرداری می‌گویی. راسر و ته روی دوربین سوار کن، بعد به سرایدار استودیو دو پرچم می‌دهد و او را در نقطه‌ای که امتداد دوربین است می‌گذارد تا پرچم‌ها را تکان دهد. از این صحنه فیلمبرداری با آن لنز وارونه فیلمبرداری می‌شود. همه می‌گویند خاجیکیان چه کار می‌کند؟! فیلمبرداری که تمام می‌شود، فیلم را می‌شورند و در آپارات می‌گذارند تا روی پرده به نمایش درآید. چیزی که روی پرده نقش می‌بندد فقط سیاهی است! خیلی‌ها فکر می‌کنند این ایده شکست خورده، اما پدرم به پرده نزدیک می‌شود و می‌بیند چیزی در پایین صحنه تکان می‌خورد، پس به فیلمبرداری می‌گویی بالاترین لنز را بگذار و دوباره این صحنه را بگیر. این کار را می‌کنند و وقتی فیلم را نمایش می‌دهند، تصویر سرایدار کاملاً مشخص می‌شود. حالا برای فیلمبرداری از آن صحنه معروف طناب کوتاهی تهیه می‌شود و بازیگران روی نیمکت می‌ایستند و آن صحنه را بازی می‌کنند. با تمهیدی که پدرم می‌اندیشد، آن صحنه مونتاژ می‌شود؛ با دکوری که وسعتش اندازه میز تحریر شما بود! این فیلم با فیلمی که آن دوازده‌ها در آن قرار داشتند، ادغام می‌شود تا به شکلی که شما آن را دیدید، درمی‌آید. این کار کلی به نفع تهیه‌کننده شد. چون می‌خواستند توپخانه را فرق کنند و مثل بندبازها روی بند راه بروند!

گفته می‌شد زنده‌نام خاجیکیان با یوسف شاهین (کارگردان شهیر مصر) هم مکاتباتی داشته و چیزهایی از او آموخته است. این صحت دارد؟

خیر! تا آنجا که در خاطر من هست پدرم منکر مکاتباتش با شاهین بود. البته یک بار گفت برای او نامه‌ای نوشته که بدون جواب مانده است. ساموئل خاجیکیان با استعداد و علاقه‌ای که داشت با کمترین مشکلات آثار بزرگی خلق کرد.

انتقادی هم همواره به فیلم‌های ساموئل خاجیکیان می‌شد و اینکه همواره شخصیت‌های شبکی دارد که به نظر ایرانی نیستند و آمریکایی بافرانسوی‌اند. این نقدها را قبول دارید؟

شاید این انتقاد به حق بود و شاید هم نبود. پدرم جمله معروفی داشت که همچنان آویزه گوش من است؛ «شما باید تماشاچی را در حالتی قرار دهید که بخواند بداند چه اتفاقی قرار است بیفتد.» یعنی همان مفهوم ساده تعلیق که در هر ژانری می‌تواند اتفاق بیفتد. حالا در ژانرهای جنایی و پلیسی بیشتر اتفاق می‌افتد. به نظر من هر ژانری برای سینما لازم است. کمدی و حتی فیلم‌هایی با پایان باز. به هر حال باید هسته مرکزی فیلم طوری شکل بگیرد که بیننده را جذب کند. این برای پدرم خیلی مهم بود و با تکنیک صحیح و ایجاد میز انسن، ریتم و فرم درست تماشاچی را با خود همراه می‌کرد. شما حتی اگر همین حالا فیلم «دلهره» را ببینید متوجه می‌شوید که تاریخ مصر فاش منقضی نشده است.

از فیلم‌هایی که زنده‌نام خاجیکیان ساختند آیا فیلمی هست که بیشتر از همه به آن علاقه داشته باشید؟

بله. برخی از فیلم‌های پدرم، آثار مورد علاقه‌ام هستند. مثلاً فیلم «ضریت» «فریاد نیمه شب» که این یکی کلاس کارگردانی بود. از فیلم‌های دهه ۵۰ ایشان هم «کوسه جنوب» را بیشتر از همه دوست دارم اما محبوب‌ترین فیلمی که از پدرم دیدم فیلم «دلهره» است. آنقدر که خاجیکیان عاشقانه به سینما پرداخت و از خودش مایه گذاشت و به این سینما اضافه کرد نه تنها چیزی برایش نماند، بلکه خودش می‌گوید تلخ‌ترین هدیه‌ای که سینما به من داد، مرگ مادرم بود! اسر یکی از فیلم‌ها - گملم «خداحافظ تهران» بود - که پدرم شب و روز در استودیو کار می‌کرد تا فیلم را برساند، یک شیر پاک خورده‌ای (خود پدرم از اوبه شیر پاک خورده یاد می‌کرد) شایع می‌کند که خاجیکیان تصادف کرده و در جاده کشته شده است. این خبر به خانه می‌رسد و مادرش که مریض بوده دچار حمله قلبی می‌شود. خانواده‌اش در بیمارستان‌ها و پزشکی فلوتی دنبالش می‌گردند ولی پیدایش نمی‌کنند و سرانجام او را فارغ از همه این اخبار در استودیو صحیح و سالم می‌بینند. پدرم می‌گفت تنها کشیده‌ای که در عمرش خورده از شوهر خواهرش بوده که در استودیو به او می‌نوازد و می‌گوید چرا از خودت خبر نمی‌دهی. چند وقت دیگر مادر پدرم از دنیا می‌رود. موارد دیگری هم بود که او را آزار داد.

و درباره لقب «هیچکاک سینمای ایران» که به پدر شما اعطا شد، صحبتی دارید؟

این لطف علاقمندان پدر من بود که این لقب را به او دادند. من خودم شخصاً خیلی قدر دان هستم. چون پدرم همواره می‌گفت بهترین جایزه من در زندگی این است که مردم فیلم‌های من را دوست دارند. البته خود پدرم این لقب را دوست نداشت و من هم آن را قیاس درستی نمی‌دانم. به هر حال، نمی‌توان کاری کرد و لقب هیچکاک سینمای ایران با لطف تماشاگران و علاقمندان به پدرم رسید.

تولید این فیلم ابتدا با کارگردانی شخصی دیگری آغاز شد. درست است؟

خیر اینطور نبود. تهیه‌کننده آن فیلم آقای مهدی میثاقیه بودند که بعدها در فیلم‌های متعددی با پدرم همکاری داشت. ابتدا قرار بود «شب نشینی در جهنم» با کارگردانی سر دار ساگر که کارگردانی هندی بود ساخته شود. کمی هم پیش می‌روند اما متوجه می‌شوند صحنه‌ها به هم نمی‌آیند و باهم ارتباطی ندارند. آن زمان بود که آقای موشق سروری که طرح صحنه و دکوراتور فوق‌العاده‌ای در سینما و تئاتر ایران بود، می‌آید که کار را ادامه دهد اما او هم از پس این کار بر نمی‌آید. به این ترتیب میثاقیه از پدرم دعوت به همکاری می‌کند و می‌گوید این فیلم روی دست من مانده و این فیلم را برای من جمع کن.

پدرم هم به دلیل احترامی که برای آقای سروری قائل بود، می‌گوید من به شرطی می‌آیم که اسم من در تیتراژ فیلم نباشد. صحنه‌هایی که تا آن زمان فیلمبرداری شده بود هم بلااستفاده به نظر می‌رسید، پس ساموئل خاجیکیان از ابتدا فیلم را می‌سازد. موشق سروری هم به عنوان دکوراتور حضور داشت. ماجرای «شب نشینی در جهنم» این بود. همه می‌دانند آن فیلم را خاجیکیان ساخته است.

«شب نشینی در جهنم» فیلم خاصی بود، از چه جهت این فیلم در آن زمان آنقدر مهم جلوه کرد؟

خب، این فیلم در جشنواره برلین هم به نمایش درآمد. در آن تروک‌هایی استفاده شده که تا آن زمان بی‌تظیر بود. برای نمونه صحنه‌ای که شخصیت اصلی فیلم همراه یک نفر دیگر روی بندی که نشان پل است، راه می‌رود و آوازی می‌خواند، قرار بود در میدان توپخانه آن زمان، با طراحی دکوری در لعداد طبیعی فیلمبرداری شود اما پدرم خیلی اتفاقی زمانی که به اتفاق آرمان (آرامییس هوسپیان) هنرپیشه پای ثابت فیلم‌هایش برای تماشای یک بازی فوتبال به لمدیه (شهید شیرودی فعلی) می‌روند، دوربین را از آرمان می‌گیرد تا بازی را بهتر ببیند اما دست بر قضا دوربین راسر و ته می‌گیرد و وقتی در آن نگاه می‌کند متوجه می‌شود که دو نقطه خیلی ریز در آن دیده می‌شود. همین باعث می‌شود جرقه‌ای در ذهن پدرم بچورد.

نموده‌اند. نظر به اینکه سینمای دلهره یکی از دغدغه‌های زنده‌نام ساموئل خاجیکیان بود، شما جای این ژانر را در سینمای ایران خالی نمی‌بینید؟

سوال جالبی پرسیدید. برخی از فیلم‌های پدرم تریار و دلهره‌آمیز بودند. در چنین فیلم‌هایی موقعیت‌هایی ایجاد می‌شد که با ترشح آدرنالین در بیننده، رعب و دلهره ایجاد می‌شد... ژانر هارور یا وحشت در سینمای جهان گونه‌ای موفق و پر مخاطب است که می‌تواند فکری باشد یا می‌تواند به موضوعات ماورایی بپردازد. ما در سینمای خودمان باید به مسائلی بومی یا نگاه رئالیسم جادویی بپردازیم که قابل قبول و باور باشند. نمونه‌های موفق هم بعد از انقلاب داشتیم مثل «شب بیست و نهم» که پدرم آن را تدوین کرد. «شب بیست و نهم» حقیقتاً روی میز تدوین سر و شکل خودش را گرفت. البته فیلم‌های جدیدی هم هستند که البته هنوز آن‌ها را ندیده‌ام اما درباره‌شان خواننده‌ام و گمان می‌کنم فیلم‌هایی مانند «پوست» یا «زلاوا» آثار خوبی باشند و فیلم‌هایی بودند که سازندگانشان تلاش‌های خوبی در ژانر به خرج داده‌اند. محمدعلی سجادی هم فیلم‌هایی در ژانر جنایی داشته که پر تعلیق است. در سینمای ایران باید به این مقوله توجه شود اما اینکه چرا کمتر به آن پرداخته می‌شود، به دلیل خاص بودن این ژانر است اما موافقم که جای این گونه با پرداخت درست و نگاه صحیح به آن، خالی است.

آقای خاجیکیان، خانواده شما اصالتاً از تبر است، یعنی از ارمنستان به ایران کوچ کردید؟

بله، ما از ارمنستان هستیم. پس از نسل کشی ارمنه به دست امپراطوری عثمانی در ۱۹۱۵ میلادی، بسیاری از ارمنه در کشورهای مختلف جان خود را بر می‌دارند و می‌گریزند یا به عبارت درست‌تر مهاجرت می‌کنند. در بخش شمال غربی ایران، در تبریز و ارومیه هم مهاجران ارمنی متعددی ساکن می‌شوند. پدر بزرگ من هم با خانواده‌اش به تبریز می‌آیند و ساموئل هم در تبریز به دنیا می‌آید. به هر حال ما ایرانی هستیم و از ارمنه ایران محسوب می‌شویم.

بزرگم به سوال‌های ابتدایی فعالیت ساموئل خاجیکیان بزرگم دیدم. درباره فیلم «شب نشینی در جهنم» فکر می‌کنم